

شیعیان حاشیه‌ای و استراتژی تغییرات هویتی

طاهره ترابی *

چکیده

ظریات متفاوتی در مورد نقش و جایگاه شیعیان در خاورمیانه وجود دارد. گراهام فولر معتقد است که شیعیان منطقه خاورمیانه، مسلمانان فراموش‌شده‌ای هستند که هیچ‌گاه در تاریخ سیاسی خود، نقش مؤثری ایفا نکرده‌اند. آنان وانسته‌اند بنیان‌های مبارزه درون‌ساختاری را در نظام‌های سیاسی خود ایجاد کنند. به همین دلیل، می‌توانند با پروهای فراملی پیوند سیاسی و سازمانی برقرار کنند. فولر تأکید می‌کند که اگر امریکا پیوند مؤثرتری با شیعیان برآد کند، در آن شرایط، گرایش آنان به همکاری امنیتی با ایران کاهش خواهد یافت.

ولی‌الله نصر در کتاب *احیاء گرای شیعه* ** نگرش نسبتاً متفاوتی درباره گرایش سیاسی شیعیان ارائه داده است. به قیده وی، شیعیان بیش از آنکه تحت تأثیر الگوهای رفتار استراتژیک امریکا قرار داشته باشند، ترجیح می‌دهند با الب‌های هویت منطقه‌ای پیوند برقرار کنند. هرچند آنان در محیط خاورمیانه وضعیت پراکنده‌ای دارند، «عصر هویت» گفتمان‌های استراتژیک نیز سرایت کرده است. بنابراین، هویت‌گرایی شیعه می‌تواند چالش‌های مؤثری برای امریکا ایجاد کند.

در این مقاله تلاش می‌شود تا نگرش جدیدی نسبت به نقش و کارکرد منطقه‌ای شیعیان ارائه شود. فرضیه ماکم بر این مقاله، بیانگر آن است که شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه دارای جایگاه، هویت و نقش سیاسی متفاوتی هستند. باید شیعیان را از یکدیگر تفکیک کرد. شیعیان عراق و لبنان در سال‌های آینده دارای «رویکرد هویت‌گرا» خواهند بود و در نتیجه، در رفتار سیاسی آنان نسبت به غرب، قالب‌های چالشی بیشتری دیده خواهد شد؛ حالی که شیعیان سایر کشورها که قابلیت‌های کمتری دارند، ترجیح می‌دهند روابط سیاسی و استراتژیک محدودتری با ایران برقرار کنند.

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد (واحد علوم و تحقیقات)

مقدمه

ماهیت جنبش‌های اجتماعی از دهه ۱۹۸۰ به گونه قابل توجهی تغییر یافته است. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، جنبش‌های اجتماعی براساس کنش گروه‌های سیاسی شکل می‌گرفتند. مارکسیست‌ها از قابلیت مؤثری برای سازماندهی نیروهای اجتماعی برخوردار بودند. آنان با بهره‌گیری از تجارب قرن ۱۹ اروپا که جنبش‌های سندیکالیستی، کارگری و آنارشισتی را سپری کرده بودند، توانستند براساس رویکردهای مارکسیستی، جنبش‌های مقاومت سیاسی و اجتماعی را در کشورهای مختلف سازماندهی کنند. در این ارتباط، سازمان اطلاعات کمونیستی موسوم به «کمینفورم»^{*} نقشی اصلی در سازماندهی و گسترش جنبش‌های اجتماعی با ماهیت انقلابی و مارکسیستی داشت.

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ماهیت جنبش‌های اجتماعی تغییر یافت. گروه‌های ایدئولوژیک، نقش مؤثری در تحرک اجتماعی و سیاسی پیدا کردند. در بین این گروه‌ها می‌توان به مجموعه‌های هویتی اشاره کرد. جنبش‌های هویتی به مبارزه با وضع موجود مبادرت ورزیدند. اکثر جنبش‌های هویتی را گروه‌های مذهبی، نژادی، زبانی و جنسیتی تشکیل می‌دادند.

جامعه‌شناسانی مانند آلن تورن و آنتونی گیدنز به مطالعه رفتار عمومی گروه‌های هویتی پرداختند. آنان در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیدند که گروه‌های اجتماعی که درصدد فعال‌سازی جنبش‌های هویتی هستند، از ویژگی‌های خاصی برخوردارند:

اول، به رفتار جمعی مبادرت می‌ورزند.

دوم، از «کنش و رفتار جمعی»^{**} برخوردارند.

سوم، در روند مبارزه اجتماعی خود به اقدامات مستقیم و حتی خشونت اجتماعی^{***} متوسل می‌شوند. به این ترتیب، فضای جدید در کنش گروه‌های اجتماعی، ماهیت هویتی، منازعه‌گرا و حتی خشونت‌آمیز دارد.^۱

می‌توان گفت جنبش‌های اجتماعی جدیدی که از اوایل دهه ۱۹۸۰ شکل گرفتند، انعکاس شرایط عمومی و منطقه‌ای بوده‌اند. جنبش‌های اسلامی در دهه ۱۹۸۰ به قابلیت‌های ویژه‌ای دست پیدا کردند و توانستند به عنوان گروه‌های مقاومت ظاهر شوند. در تمام حوزه‌های جغرافیایی کشورهای جهان اسلام تلاش همه‌جانبه‌ای برای دستیابی به هویت فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی شکل گرفت. بسیاری از

* کمینفورم در سال ۱۹۴۷ شکل گرفت. این سازمان، فعالیت گروه‌های مارکسیستی در کشورهای مختلف را هدایت و هماهنگ می‌کرد. کمینفورم مخفف عبارت «سازمان اطلاعات کمونیستی» (Communist Information) است که توسط اتحاد شوروی سازماندهی و هدایت می‌شد.

** Collective Action

*** Social Violence

نظریه‌پردازان به این جمع‌بندی رسیدند که فرایند یادشده، انعکاس ایجاد هویت مقاومت در بین گروه‌های اسلامی است. در واقع، واقعیت‌های جهانی در قالب نشانه‌های دینی نمود می‌یابند. در این دوران، شرایطی ایجاد شد که گروه‌های اسلامی، تحت تأثیر انقلاب ایران توانستند زمینه‌های لازم را برای معنایی اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی تجربه کنند. در این ارتباط، «کریگ کالهن» معتقد است: «انقلاب اسلامی ایران موج جدیدی به وجود آورد که باید آن را انعکاس عصر هویت‌گرایی دانست. موج‌های سیاسی و اجتماعی انقلاب ایران، بازتاب شرایطی محسوب می‌شود که در آن، فرهنگ دینی در کشورهای خاورمیانه بازساخته شد. زمانی که چنین فرایندی ایجاد می‌شود، گروه‌های اسلامی می‌توانند بین خود و دیگران تمایز ایجاد کنند و احساس عمومی خود را به حوزه‌های سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش دهند. «شناسایی خویش» نوعی برساختن محسوب می‌شود که گروه‌های اسلامی توانسته‌اند از دهه ۱۹۸۰ به بعد، به آن دست یابند. چنین روندی به شکل پایان‌ناپذیر تداوم خواهد یافت. همان‌گونه که پس از ظهور پروتستانیسم و نوزایی دینی در اروپا، گروه‌های مختلفی هویت‌های خود را بازسازی کردند، در کشورهای خاورمیانه نیز، مجموعه‌های دینی و اعتقادی قادرند به چنین قابلیت‌هایی دست یابند».^۲

هویت‌یابی گروه‌های اسلامی به بازتولید هویت، موجودیت و قدرت شیعیان منجر شد. گروه‌های شیعی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهایی حاشیه‌ای قلمداد می‌شدند. در بین خود گروه‌های شیعی نیز تمایز و تفاوت زیادی وجود دارد. تمام آنها از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد، موقعیت خود را بازسازی کردند. آنان به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم، تحت تأثیر موج‌های انقلاب ایران و نیز فضای هویت‌گرایی اسلامی قرار گرفتند. گروه‌های شیعی توانستند بین خود و گروه‌های سیاسی حاکم تمایز ایجاد کنند. گروه‌هایی که آنان را به حاشیه رانده بود، ناچار بودند موقعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان را در تمامی حوزه‌های سیاسی و اجتماعی خاورمیانه بپذیرند. در بسیاری از مواقع، نسبت به آنان نیز نگرانی‌های امنیتی به وجود آمده بود. این امر نشان می‌دهد که شیعیان بیش از آنکه تلاش کنند هویت خود را از طریق مقابله با «غیریت غربی» به دست آورند، به تعارض با گروه‌هایی پرداخته‌اند که برای سالیان طولانی، قدرت خود را بر آنان اعمال کرده و جلوه‌هایی از سلطه را به وجود آورده‌اند.

گروه‌های شیعی در کشورهای مختلف، هویت خود را در تعامل با ایران یافتند. از سوی دیگر، این هویت بیش از آنکه به مقابله با مجموعه‌های غربی مبادرت ورزد، درصدد شکافتن پوسته سیاسی و اجتماعی بود که برای سالیان طولانی آنان را کنترل و استحاله کرده بود. این امر به ظهور فضای جدیدی از تعارض سیاسی، منطقه‌ای و استراتژیک منجر شد.

جنگ امریکا علیه عراق، آزادی عمل بیشتری به شیعیان داد. در روند جدید که از مارس ۱۹۹۱ تا آوریل ۲۰۰۳ ادامه پیدا کرد، از یک سو، تعارض عملی و ستیزش گروه‌های اسلامی شیعه با غیریت‌های

سیاسی و ایدئولوژیک خود افزایش یافت. این امر به گونه‌ای غیرمستقیم مورد حمایت نسبی امریکا نیز واقع شد. بنابراین، شیعیان خاورمیانه توانستند سیاست‌های سنتی جهان عرب را که در مقابله با آنان بود، به چالش بکشانند. از سوی دیگر، شیعیان سطح تعارض خود را با جهان غرب کنترل کردند. این امر ناشی از هویت ایدئولوژیک جدید شیعیان است. گراهام فولر در این باره می‌گوید: «سخن گفتن از شیعیان جهان عرب ... سوالات نگران‌کننده‌ای را درباره جامعه و سیاست در خاورمیانه به وجود می‌آورد و مفروضات ریشه‌داری را درباره تاریخ و هویت عربی به چالش فرامی‌خواند. ... این اعتراف تلویحی وجود دارد که شیعیان، مسأله حل‌نشده در سیاست مسلمانان خاورمیانه‌اند. ... شیعه بودن در جهان اسلام، بخشی از یک مسأله هویتی و واکنشی به جامعه و سیاست در جهان عرب است. ... اگرچه شیعه یا سنی بودن تنها مسأله هویتی در جهان اسلام نیست و هویت‌های دیگری نیز در خاورمیانه براساس شکاف‌های منطقه‌ای وجود دارد».^۲

۱. هویت‌یابی شیعیان خاورمیانه از دهه ۱۹۹۰ به بعد

در دهه ۱۹۸۰، کشورهای عرب خاورمیانه به سرکوب گروه‌های شیعی در تمام کشورهای منطقه پرداختند. جنگ عراق علیه ایران، پیامدهای پرمخاطره دیگری برای شیعیان به وجود آورد. شیعیان که تحت تأثیر قالب‌های سیاسی و آموزه‌های ایدئولوژیک خود، همواره اشتیاق زیادی به مبارزه و پذیرش خطرات ناشی از آن داشتند، با فشارهای همه‌جانبه حکومت‌های سنی‌مذهب خاورمیانه روبه‌رو شدند. این امر قدرت عملیاتی و اجرایی آنان را کاهش داد. شاخص‌های سیاسی رژیم عراق و همچنین حمایت سایر کشورهای عربی خاورمیانه از عراق منجر به فعال‌سازی گروه‌های ضدشیعی در تمام کشورهای خاورمیانه، به ویژه عراق شد. شیعیان عراق در دوران جنگ تحمیلی این کشور علیه ایران با نشانه‌هایی از ارباب، اخراج، اعدام و کنترل‌های متنوع روبه‌رو شدند. طبعاً در دهه ۱۹۸۰، شیعیان فاقد قدرت لازم برای تحرک بودند.

زمانی که جنگ عراق علیه ایران پایان یافت، زمینه برای تحرک شیعیان در عراق و سایر کشورهای منطقه به وجود آمد. در دوران جنگ، صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، از سیاست «پاداش محلود» در برابر «چماق سنگین»^{*} برای مرعوب‌سازی شیعیان این کشور استفاده کرد. چنین الگویی در سایر کشورهای منطقه نیز به کار گرفته شد. تمام واحدهای سیاسی که با ایران مخالفت و از عراق حمایت می‌کردند، سیاست ارباب را در برخورد با شیعیان خاورمیانه اعمال کردند. «خدوری» در این باره می‌گوید: «حکومت‌های محافظه‌کار منطقه که از موج اسلام‌گرایی و همچنین تحرک شیعیان نگران بودند، اقدامات خشن و مستبدانه‌ای علیه گروه‌های اجتماعی شیعه انجام دادند. هر یک از این گروه‌ها در شرایط سرکوب

قرار گرفتند. گفتنی است سرکوب‌شدگان، هویت و موجودیت خود را بازمی‌یابند. هویت آنان باعث افزایش انگیزه مقابله با کسانی می‌شود که آنان را محدود یا تحقیر کرده‌اند. نگرانی کشورهای منطقه از شیعیان، آنان را به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی‌تری نسبت به این گروه‌های ایدئولوژیک و اجتماعی وادار کرده است. طبعاً چنین فرایندی، مخاطرات بیشتری برای کشورهای یادشده ایجاد خواهد کرد. هویت شیعیان، گروه‌هایی را مورد خطاب قرار می‌دهد که آنان را برای دوران طولانی و مداوم سرکوب کرده‌اند. گروه‌های تحقیرشده می‌توانند هویت و موجودیت خود را در سال‌های آینده به دست آورند.^۴

به این ترتیب، شیعیان عراقی در دوران بعد از جنگ با فشارهای محدودتری روبه‌رو شدند. شواهد نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۸۰، شیعیان چهارمین گروه هویتی در کشورهای عربی محسوب می‌شدند. گروه‌های شیعه در ابتدا خود را عرب، سپس مسلمان و در مرحله بعد بخشی از تابعیت کشور محل اقامت و در نهایت، شیعه می‌دانستند. باید گفت چنین ارزیابی براساس تحقیقات غیررسمی گراهام فولر و رحیم فرانکله است که در میان شیعیان کشورهای مختلف و در دهه ۱۹۸۰ به انجام رساندند. طبعاً این امر تحت تأثیر فضای اجتماعی و همچنین ارعاب سیاسی قرار داشت. رهبران شیعه روح کاملاً متفاوتی داشتند و از آرمان‌های ایدئولوژیک و همچنین احساسات رمانتیک برای هویت‌یابی استفاده می‌کردند.^۵

تا پایان دهه ۱۹۸۰، شیعیان فاقد انگیزه، روحیه و همچنین قالب‌های گفتمانی برای هویت‌گرایی بودند. اما از این دوران به بعد، شرایط محیطی و فضای گفتمانی تغییر یافت. به موازات گسترش هویت‌یابی اسلامی که در روند مقابله با غرب شکل گرفته بود، گرایش‌های جدیدی نیز به وجود آمد که در جهت مقابله با رویکردهای ارتدوکس تلقی می‌شد.

نوزایی و احیاگرایی گروه‌های شیعی در کشورهای خاورمیانه، در مناطقی انجام پذیرفت که اکثریت گروه‌های اجتماعی را شامل می‌شدند. به عبارت دیگر، ساختار سیاسی تأثیر چندانی بر فرایند هویت‌گرایی شیعیان نداشت. تمام ساخت‌های سیاسی در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شوند که از قابلیت و قدرت کنترل‌کننده برخوردارند. در چنین فضایی، هرگونه تحرک اجتماعی می‌تواند مخاطرات سیاسی گسترده‌ای برای نظام‌های حکومتی به وجود آورد. زمانی که نیروهای اجتماعی در سطح فراگیری قرار داشته باشند، قادر خواهند بود از قالب‌های اولیه خود خارج شوند.

گروه‌های بنیادگرای سنی که در دهه ۱۹۹۰، قالب‌های هویتی و اعتباری خود را گسترش داده بودند، به موازات مقابله با غرب، مبادرت به جدال سیاسی و منازعه فراگیر با گروه‌های اسلامی شیعه کردند و آنان را عامل تفرقه در جهان اسلام دانستند. چنین ادراکی منجر به حداکثرسازی تعارض گروه‌های شیعه مجموعه‌های سیاسی سنی و گروه‌های بنیادگرای سلفی شد. گروه‌های شیعی از یک سو، در شرایط دفاعی قرار گرفتند و از سوی دیگر، تلاش کردند تا از طریق هویت‌یابی به مقابله با مجموعه‌هایی

بپردازند که آنان را تحقیر کرده و در حاشیه جهان اسلام قرار داده بودند.

به این ترتیب، شیعیان خاورمیانه در فضایی ظهور کردند که موج‌های سیاسی و هویتی برای مقابله با ساخت‌های سیاسی، از فضای حاشیه‌ای عبور کردند و در نتیجه، بین این نیروها و گروه‌های مرجع و نیز مجموعه‌های اعمال‌کننده اقتدار چالش و تعارض به وجود آمد. «روزنا» در ارتباط با فضای سیاسی جدیدی که در نظام جهانی و سیاست‌های منطقه‌ای ایجاد شده است، به فرایند جابه‌جایی کانون‌های اقتدار سیاسی، اجتماعی و حکومتی اشاره می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «طی سال‌های طولانی، روابط قدرت بین گروه‌های سیاسی و اجتماعی براساس نشانه‌هایی از الگوهای رفتار سنتی قرار داشت. ساخت‌ها و نهادهایی ایجاد شدند که می‌توانستند معیارهای سنتی مشروعیت را که بر منابع حقوقی و قانونی مبتنی بود، بازتولید کنند. طبعاً اکثر گروه‌های اجتماعی به متابعت از دستورات صادره عادت کرده بودند. طبق اصول سنتی، هیچ‌گونه نقد و الگوی سیاسی جدیدی وجود ندارد که بتواند به مقابله با نمادهای مشروعیت سیاسی گروه‌های حاکم مبادرت ورزد.

از دوران بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، منابع مرجعیت، اقتدار و هم‌چنین معیارهای سنتی مشروعیت گروه‌های سیاسی و حکومتی دچار تغییر شدند. به عبارت دیگر، هویت‌گرایی توانست بر مبانی مشروعیت گذشته غلبه یابد. ... بحران‌های اجتماعی در بخش‌های مختلف جهان به وجود آمده که ناشی از تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، هنجاری و قانونی است. گروه‌های تابع سنتی، پویش‌های مرکزگرایی را تجربه کرده‌اند. کاهش مشروعیت گروه‌های حاکم مبتنی بر نقد معیارهای سنتی مشروعیت و ظهور معیارهای هویتی است».^۶

یکی دیگر از عوامل هویت‌یابی شیعیان در کشورهای خاورمیانه را می‌توان تغییر در معادله جمعیتی جامعه دانست. بسیاری از نظریه‌پردازان از جمله هانتینگتون معتقدند که ریشه‌های اصلی تغییر معیارهای سنتی اقتدار در «دگرگونی‌های جمعیتی»^{*} است. شیعیان به گونه‌ای تدریجی به جمعیت بیشتری دست پیدا کرده‌اند. طبعاً چنین موضوعاتی می‌تواند تغییراتی در فضای منازعه بین‌المللی به وجود آورد. در این ارتباط شاهد شرایط و فضایی هستیم که تغییرات جمعیتی، دگرگونی‌های سیاسی ایجاد کرده است. هر جا تعادل جمعیتی تغییر یابد، طبیعی است گروه‌های جدیدی ظهور پیدا می‌کنند؛ این امر معادله قدرت سنتی را با تغییراتی همراه می‌سازد. به این ترتیب، می‌توان تأکید کرد که هویت‌یابی شیعیان در راستای بحران هویت فراگیر در کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. زمانی که چنین گروه‌هایی به این جمع‌بندی برسند که ماهیت اجتماعی و هویتی آنان با دیگران متفاوت است، طبعاً در برابر اقتدار آنان چالش به وجود می‌آورند به طور کلی، باید تأکید کرد که هویت‌یابی شیعیان در راستای فرایند جهانی تحول هویتی تبیین می‌شود.

* Demographic Change

براین «هم‌اکنون بحران هویت ملی در تمامی کشورها به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. بحران هویت‌ها از نظر شکل، اصل، اساس، تمرکز و فشردگی با هم متفاوت است. ... هویت‌های منطقه‌ای و هنگی در حال پیشی گرفتن از هویت‌های ملی هستند. مردم خود را شبیه افرادی می‌دانند که به لحاظ مذهب، آداب و رسوم، اصول و تاریخ با آنها مشترک‌اند. ... بسیاری از این مجموعه‌ها، هویت ملی خود را براساس اصلاحات مذهبی تعریف می‌کنند. زمانی که هویت به وجود می‌آید، جدال و منازعه نیز متغایب‌ناپذیر خواهد بود. ... در جهان اسلام، توزیع و پراکندگی هویت‌ها به شکل «لا» است. قوی‌ترین هویت‌ها مربوط به خانواده، طایفه، قبیله و گرایش‌های اسلامی است».^۷

گروه‌های شیعی که عمدتاً در حواشی جهان عرب متمرکزند، توانسته‌اند بخشی از هویت اولیه خود را اساس شاخص‌های ایدئولوژیک و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به دست آورند. هم‌اکنون نیز شیعیان در بستان، امارات، قطر و عمان از تحرک عملیاتی محدودی برخوردارند. آنان به قابلیت‌های هویتی و ایدئولوژیک خود نائل شده‌اند؛ اما در عین حال، تلاش دارند تا مطلوبیت‌های استراتژیک خود را در ارجوب نظام سیاسی حاکم پیگیری کنند. در حالی که شیعیان در کشورهایی که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند، نه تنها از نقش هویتی برخوردارند، بلکه از انگیزه کنش سیاسی نیز بهره‌مند شده‌اند.

۱. تأثیر هویت‌گرایی شیعی در فرایندهای سیاسی حوزه خلیج فارس

سازمان‌های دموکراتیک بیان می‌کند که تغییرات جمعیتی مشهودی در گروه‌های قومی و مذهبی شهروندان خلیج فارس ایجاد شده است. از سوی دیگر، ویژگی‌های عمومی کشورهای منطقه خاورمیانه را باید در سنت‌گرایی و ترکیب آن با مؤلفه‌هایی از دین‌گرایی دانست. شهروندان حوزه جنوبی خلیج فارس مانند بسیاری دیگر از گروه‌های اجتماعی، پناهگاه خود را در دین جست‌وجو می‌کنند، براساس قالب‌ها و قواعد دینی هویت می‌یابند و تجارب، عقاید و رویکردهای نظری خود را بر مبنای شاخص‌های دینی سازماندهی می‌کنند. بدون در نظر گرفتن «هویت دینی» هیچ جامعه‌ای قادر به ایفای نقش نیست.

روند دین‌گرایی نه تنها در بسیاری از کشورهای جهان گسترش یافته است، بلکه باید آن را جلوه‌ای از هویت‌سازی شده گروه‌های پراکنده دانست. گروه‌هایی که طی دهه‌های گذشته در معرض هویت‌گرایی قرار گرفته‌اند، از ادبیات دینی به عنوان برنامه سیاسی خود استفاده کرده‌اند و در نتیجه، بین استراتژی و رفتار سیاسی آنان با جلوه‌هایی از قواعد دینی، پیوند ایجاد شده است.

در بین جوامعی که هویت‌سازی خود را براساس قالب‌هایی از دین‌گرایی قرار داده‌اند، کشورهای خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. آنان توانسته‌اند به تدریج موقعیت سیاسی، تمدنی و هویتی خود را بازسازی کنند. اگرچه «باری بوزان» در مقاله خود با نام «الگوهای جدید امنیت جهانی در قرن بیست و

یکم» بیان داشته است که جهان اسلام و تمدن سنتی کشورهای خاورمیانه تنها مجموعه‌ای است که از زمان افول امپراتوری عثمانی موفق به بازتأسیس خود نشده است، واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که موج جدید اسلام‌گرایی عامل اصلی تحول در قواعد سیاسی خاورمیانه محسوب می‌شود.^۸

همان‌گونه که هویت اسلامی عامل اصلی دگرگونی در کنش سیاسی کشورهای خاورمیانه بوده است، شیعیان نیز از دهه ۱۹۹۰، جایگاه سیاسی و هویتی خود را در تمام واحدهای حوزه خلیج فارس ترمیم کرده‌اند. آنان به تدریج به بازیگر سیاسی مؤثری در کشورهای منطقه تبدیل شده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که جایگاه شیعیان نه تنها در تمام منطقه سیاسی خاورمیانه ارتقا یافته، بلکه باید تأکید کرد که چنین فرایندی در حوزه خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

با توجه به چنین تحولاتی، هم‌اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که هویت‌یابی شیعیان و بازتأسیس نهادهای هویتی و سیاسی آنان، چه تأثیری در فضای سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس به جا گذاشته است؟ آیا شیعیان قادرند موقعیت خود را ارتقا دهند و به نیروی مؤثری در شکل‌بندی‌های سیاسی خلیج فارس تبدیل شوند؟ اگر چنین فرایندی شکل گیرد، چه تأثیری در تحولات منطقه‌ای خواهد داشت؟ چه نوع ساخت سیاسی جدید در منطقه سازماندهی می‌شود؟

در تبیین موضوعات یادشده، باید گفت شیعیان طی سال‌های گذشته با معضل مشروعیت مواجه بوده‌اند. گروه‌های ناسیونالیسم عرب که عموماً جلوه‌هایی از رادیکالیسم سیاسی سنی را بر منطقه حاکم کرده بودند، شیعیان را یکی از عناصر اصلی «معمای امنیتی»^{*} منطقه می‌دانستند. به همین دلیل، در دهه ۱۹۸۰، رژیم‌های حوزه خلیج فارس از ناحیه مردم کشور خود احساس تهدید می‌کردند. در بین گروه‌های اجتماعی که نگرانی‌های امنیتی ایجاد می‌کردند، شیعیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. رژیم‌های سیاسی حوزه خلیج فارس از این موضوع نگران بودند که آیا انقلاب اسلامی ایران می‌تواند احساسات انقلابی ضدحکومتی در منطقه ایجاد کند؟ این نگرانی در شرایطی اوج می‌گرفت که از یک سو، شکنندگی ساختار سیاسی کشورهای منطقه افزایش می‌یافت و از سوی دیگر، تحرک شیعیان به گونه چشمگیری ارتقا یافته و در نتیجه، جلوه‌هایی از مبارزه‌جویی اسلامی با رویکرد شیعی را به وجود آورده بود.^۹

الف) انقلاب اسلامی و ظهور هویت‌گرایی تهییجی در کشورهای اکثریتی

کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به ماهیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران نگران بودند. به اعتقاد آنان، گسترش انقلاب اسلامی در ذات ایدئولوژیک انقلاب ایران قرار دارد. بنابراین، جلوه‌هایی از عمل‌گرایی نمی‌تواند فضای سیاسی منطقه را تغییر دهد. مؤلفه‌های یادشده نشان می‌دهد که

گرانی کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به شیعیان کشور خود و همچنین موج‌های پویای انقلاب اسلامی بیش از حد ممکن بوده است.

نقش شیعیان عراقی در هویت‌گرایی تهیجی

در بین کشورهای حوزه خلیج فارس، شیعیان کشور عراق از اهمیت و محوریت خاصی برخوردارند. شواهد نشان می‌دهد که شیعیان عراقی هم از نظر تعداد و هم از نظر تأثیر اندیشه و ایدئولوژیک، مهم‌ترین گروه شیعه در جهان عرب به شمار می‌روند. پنجاه و پنج تا ۶۰ درصد جمعیت ۲۲ میلیونی عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند که تقریباً تعداد آنان به دوازده میلیون نفر می‌رسد. اکثر آنان عرب هستند، اما گروه اندکی از شیعیان عراقی را کردها، ترکمن‌ها و فارس‌های عرب‌شده دربرمی‌گیرند. شیعیان عراقی از سال ۱۹۹۱ سرسخت‌ترین دشمن رژیم صدام حسین محسوب می‌شدند؛ زیرا آنان از سال ۱۹۵۸ به بعد، همواره در معرض شدیدترین سیاست‌های تبعیضی قرار داشتند. در این مقطع زمانی، هیچ زمینه‌ای برای جایگاه‌یابی تأثیرگذاری شیعیان ایجاد نشده بود؛ اگرچه همواره این گروه نقش مؤثری در انقلاب‌های اجتماعی ایفا کرده است.*

شیعیان عراق هم‌اکنون به عنوان مرکز تأثیرگذار در هویت و رفتار سیاسی سایر شیعیان عرب محسوب می‌شوند. به همین دلیل، کشورهایی همانند اردن، امارات عربی متحده و مصر نسبت به فضای موجود عراق نگران هستند؛ زیرا موج ایجادشده در عراق می‌تواند سایر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را نیز تحت تأثیر قرار دهد. طی سال‌های گذشته، شیعیان آموخته‌اند که از الگوی متقاعدسازی مسلمانان سنی استفاده کنند. آنان می‌کوشند تا حسن نیت خود را به مسلمانان اهل تسنن اثبات کنند.

به‌رغم روند یادشده، می‌توان نشانه‌هایی از تداوم ستیزش کشورهای منطقه نسبت به شیعیان را ملاحظه کرد. در دوران گذشته، کشورهای حوزه خلیج فارس، هویت خود را از طریق ویژگی کشورهای متعارض خود تعریف می‌کردند. در دهه ۱۹۸۰، تمام کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از عراق در برابر ایران حمایت کردند. آنان ایران را دشمن خود تلقی کردند و از این طریق به هویت‌سازی پرداختند. در این دوران، ناسیونالیسم عربی محور اصلی جدال‌گرایی علیه ایران محسوب می‌شد.

تحولات عراق، قواعد و الگوی روابط منطقه‌ای اعراب را دگرگون کرد. به قدرت رسیدن شیعیان در عراق به ظهور دومین کشور شیعه در منطقه منتهی شد. این امر با توجه به عرب بودن شیعیان عراقی، زمینه مناسب‌تری برای هویت‌یابی شیعیان در تمام کشورهای حوزه خلیج فارس به وجود آورد. هم‌اکنون،

* بعد از سرشماری ۱۹۹۷ دولت عراق، آمار مشخص از شیعیان وجود ندارد، در عین حال، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت ۲۲ میلیونی عراق را که بالغ بر دوازده میلیون نفر می‌شوند، شیعیان تشکیل می‌دهند که اکثراً عرب هستند.

واحدهای سیاسی حوزه خلیج فارس و همچنین شهروندان آنان با پدیده جدیدی روبه‌رو شده‌اند. آنان ناچارند شرایطی را مورد توجه قرار دهند که بیان‌کننده وجود دو کشور شیعی در شمال خلیج فارس است. در این وضعیت، گروه‌های شیعی به شکلی اجتناب‌ناپذیر از انگیزه لازم برای هویت‌یابی برخوردارند. اگرچه آنان مرجعیت یکسان ندارند و به دال‌های گفتمانی متفاوتی وابسته‌اند، واقعیت‌های جدید بیان می‌کند که هویت‌یابی شیعیان بر فرایندهای سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس تأثیر خواهد گذاشت و گستره و شدت مقاومت شیعی در برابر رژیم‌های سیاسی موجود در تمام کشورها، افزایش خواهد یافت.

- نقش شیعیان بحرین در هویت‌گرایی تأسیسی

در میان کشورهای حوزه خلیج فارس، شیعیان کشور بحرین وضعیت مشابهی با عراق دارند. اگرچه هم‌اکنون بحرین یکی از پایگاه‌های سیاسی و امنیتی امریکا در خلیج فارس محسوب می‌شود، براساس واقعیت‌های موجود، در صورت نادیده گرفتن انتظارات شیعیان در این کشور، زمینه برای ظهور بحران‌های سیاسی وجود دارد. شیعیان بحرین در وضعیت بسیار ناگواری به سر می‌برند و حکومت الخلیفه از هرگونه تحرک سیاسی، مشارکت و ایفای نقش آنان جلوگیری می‌کند. طی سال‌های گذشته، هرگاه شیعیان بحرین تلاش کرده‌اند از راه‌های مشروع، مسالمت‌آمیز و دموکراتیک پوسته حکومت تبعیض‌آمیز را بشکنند، مورد سرکوب قرار گرفته و از این طریق، موقعیت خود را از دست داده‌اند. این امر نشان می‌دهد که تاکنون مطالبات مشروع شیعیان بحرین نادیده گرفته شده است. اگرچه به قدرت رسیدن شیخ‌حمد الخلیفه به آزادسازی روحانی برجسته شیعی، عبدالامیر الجُمَری، انجامید، شرایط موجود ادامه جلوه‌هایی از تبعیض گذشته را نشان می‌دهد. با انحلال پارلمان بحرین و همچنین ایجاد مجلس مشورتی، موقعیت شیعیان در سال ۱۹۹۳ بیشتر کاهش یافت. حکومت بحرین برای سرکوب شیعیان آنان را منسوب به نیروهای خارجی، به ویژه ایران می‌داند. از سوی دیگر، برای سرکوب آنان از سیستم‌های امنیتی اردن و عربستان سعودی نیز استفاده می‌کند.^{۱۰}

در سال ۲۰۰۶، هویت‌گرایی تأسیسی شیعیان بحرین به نتایج مؤثری انجامید. در این مقطع زمانی، انتصابات جدیدی در بحرین صورت گرفت و شیعیان نقش مؤثرتری یافتند. این امر تحت تأثیر فرایندهای بین‌المللی و منطقه‌ای شکل گرفت. شیخ‌حمد خلیفه و همچنین سایر مقامات عالی‌ترین از الگوی تأمین مطالبات اجتماعی شیعیان در چارچوب ساختار سیاسی حمایت کردند. در این میان، انتصابات جدیدی شکل گرفت که براساس آن، شیعیان توانستند به موازات هویت‌گرایی تأسیسی، شکل دیگری از هویت را که ماهیت مشارکتی داشت، به وجود آورند.

ب) هویت‌گرایی مشارکتی شیعیان در کشورهای اقلیتی

شکل دیگر هویت‌گرایی در بین شیعیان، به جنبش‌های اجتماعی شیعی در کشورهای مربوط می‌شود که فاقد اکثریت جمعیتی‌اند. برای نمونه می‌توان به کویت، امارات عربی متحده، قطر و عربستان سعودی اشاره کرد. این کشورها با هویت‌یابی و قدرت‌یابی شیعیان در کشورهای خود مخالف‌اند. در این‌گونه واحدهای سیاسی در دهه ۱۹۸۰، شیعیان تحرک اجتماعی و سیاسی محدودی داشتند. اما در دوران بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و با ظهور فرایندهای هویتی در کشورهای خاورمیانه، شیعیان اقلیت نیز توانستند موقعیت مؤثری به دست آورند.

ارزش‌های مورد نظر اقلیت شیعه در کشورهای حوزه خلیج فارس، مبتنی بر آزادی، امنیت، پیشرفت مادی، خودمختاری نسبی و هویت شخصی بوده است. طبعاً کشورهایی که در چنین مداری قرار می‌گیرند، قادر خواهند بود فضای اجتماعی جدیدی براساس هویت، امید به آینده و بازتولید ارزش‌های اجتماعی نهفته خود به وجود آورند. الگوی رفتاری این‌گونه جنبش‌ها در کشورهای مختلف متفاوت است. کنش آنان در عرصه سیاست داخلی، ماهیت غیررسمی و خودجوش دارد. از سوی دیگر، بین تحرک افقی و عمودی این جنبش‌ها نیز تمایز محدودی وجود دارد. در عرصه سیاست خارجی می‌کوشند تا روندهای جدیدی برای مشارکت منطقه‌ای، قانونمند و مؤثر خود پیگیری کنند. به این ترتیب، کنش آنان از وضعیت حزبی و نیز «رفتارهای مشارکتی»^{*} متمایز می‌شود و در نتیجه، برای آنان، زمینه‌های لازم به منظور ایفای نقش اجتماعی در قالب مجموعه‌های عاطفی به وجود می‌آید.

- هویت‌گرایی مشارکتی شیعیان کویت

کویت به دلیل شرایط جغرافیایی و هم‌چنین ساختاری خود، هم در برابر نیروهای اجتماعی و هم کنش کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی آسیب‌پذیر است. شیعیان کویت احساس تبعیض کمتری نسبت به هم‌کیشان خود در سایر کشورهای حوزه خلیج فارس می‌کنند. علت آن انعطاف‌پذیری ساختار سیاسی و اجتماعی کویت است.

در دوران جنگ تحمیلی، ساختار سیاسی کویت در تعارض با ایران قرار داشت و برخی از نخبگان آن نیز مخالف ایران بودند. اما این روند از اگوست ۱۹۹۰ با تغییراتی روبه‌رو شد. زمانی که عراق به کویت حمله نظامی کرد، شیعیان کویت در زمره گروه‌های اجتماعی قرار گرفتند که از نظام سیاسی خود حمایت می‌کردند. این امر نشان می‌دهد که آنان از اولین حقوق اجتماعی برخوردارند. براساس شواهد، شیعیان کویت از موقعیت اقتصادی و فرصت‌های شغلی بهتری در مقایسه با سایر شیعیان حوزه خلیج فارس برخوردارند. به این ترتیب،

می‌توان به این جمع‌بندی رسید که آنان در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور جذب شده‌اند. بخشی از شیعیان کویت نیروهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند که از ایلام مهاجرت و در چندین نسل، حضور خود را تثبیت کرده‌اند. شیعیان کویت از مراجع مختلفی پیروی می‌کنند و دارای رویکرد سیاسی کاملاً متنوعی‌اند. از سال ۱۹۹۱ به بعد، حکومت کویت هیچ‌گونه نگرانی امنیتی از جانب شیعیان کشور نداشته است.^{۱۱}

- نقش شیعیان عربستان در هویت‌گرایی چالشی

گراهام فولر شیعیان عربستان سعودی را به عنوان مسلمانان فراموش‌شده جهان عرب می‌نامد. آنها نه تنها گرفتار تبعیض قانونی هستند، بلکه بر اثر فشار علمای وهابی، هرگونه هویت‌یابی‌شان سرکوب می‌شود. اگرچه شیعیان عربستان سعودی، فعالیت سیاسی مؤثری انجام ندادند و اهداف سیاسی - اجتماعی متعادل دارند، گروه‌های متعصب مذهبی در عربستان، آنان را بدعت‌گذار در دین و مشرک می‌دانند. به همین دلیل، امکان جذب شیعیان در ساختار قدرت عربستان وجود ندارد.^{۱۲}

تحولات عراق زمینه را برای دگرگون‌سازی ساختار قدرت در تمام کشورهای حوزه خلیج فارس فراهم آورده است. اگرچه شیعیان در روند تحرک اجتماعی و هویت‌یابی قرار گرفته‌اند، فراتر از موج‌های درون‌ساختاری که ماهیت مشروع و دموکراتیک دارد، شکل جدیدی از هویت‌یابی و تحرک منطقه‌ای نیز ایجاد شده است که بر سرنوشت سیاسی شیعیان تأثیر می‌گذارد.

تاکنون کشورهای حوزه خلیج فارس، شیعیان را نیروهای تأثیرپذیر از ایران خطاب می‌کردند. به همین دلیل، شیعیان بحرین و عربستان سعودی با محدودیت‌های سیاسی فراگیری روبه‌رو شدند. اما این امر هم‌اکنون با جلوه‌هایی از تغییر و دگرگونی مواجه شده است. به هر میزان که تحولات سرعت بیشتری می‌یابد و دگرگونی‌های سیاسی مؤثرتری در خاورمیانه شکل می‌گیرد، شیعیان می‌توانند [راحت‌تر] از محاق دولت‌های کنترل‌کننده خارج شوند. ظهور دولت‌های شیعی در حوزه خلیج فارس به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، نیروهای فراموش‌شده جهان عرب و حوزه خلیج فارس را به عناصر پرتوان و مؤثری تبدیل می‌کند که قادرند بر فرایندهای سیاسی خلیج فارس تأثیر بگذارند.

۳. هویت‌گرایی منازعه‌آمیز شیعیان در حوزه مدیترانه

لبنان و سوریه در زمره کشورهای حوزه مدیترانه قرار دارند. گفتنی است شیعیان در این دو کشور از نقش کارکرد و مطلوبیت ویژه‌ای برخوردارند. انقلاب اسلامی ایران از یک سو باعث افزایش هویت‌گرایی شیعیان لبنان شد و از سوی دیگر، زمینه را برای رادیکالیزه شدن شیعیان سوریه فراهم کرد. تغییر سیاست ایران در قبال مثلث «لبنان، سوریه، اسرائیل»، بیشترین فشار استراتژیک را بر منافع و موقعیت منطقه‌ای آمریکا در

خاورمیانه وارد آورد. در این دوران، «ایران آرمان شیعیان لبنان را مورد تأیید قرار داد و برای مدت کوتاهی نیز به تشکیل یک جنبش سیاسی رادیکال در این کشور کمک کرد. ... شیعیان لبنان برای اولین بار فعالانه و عملاً برای همیشه در فهرست مبارزه ضداسرائیلی به ثبت رسیدند. اسرائیل بازنده اصلی بود... ایران برپایه یک دستورالعمل مشترک ضدمیانه‌روانه به بسط رابطه استراتژیک خود با سوریه پرداخت. ... ایران آرمان شیعیان لبنان را که یکی از موفقیت‌های عمده آیت‌الله خمینی در خارج از کشور است، به راحتی رها نخواهد کرد. این روند بعد از انقلاب اسلامی ایران گسترش یافت. ... احساس شاه این بود که هر کجا با «برگ شیعه» بازی کند، فقط به تقویت مخالفان روحانی خود کمک خواهد کرد. ... بنابراین، سیاست‌های شیعه، زاری نبود که شاه بتواند در خطمشی خاورمیانه‌ای خود به آن توسل جوید».^{۱۳}

(ف) الهام‌پذیری آموزه‌های انقلابی از جمهوری اسلامی ایران

برایند یادشده نشان می‌دهد که شیعیان لبنان در دوران رژیم پهلوی، نقش محدودتری در سیاست‌های منطقه‌ای ایران ایفا می‌کردند؛ حتی شاه ترجیح می‌داد که با گروه‌های سنی میانه‌رو ارتباط برقرار کند. در مقطع زمانی، شیعیان فاقد نقش هویتی مشخص بودند. آنان در بازی سیاسی خاورمیانه می‌توانستند در کنار گروه‌های مختلف قرار گیرند. بنابراین، الگوی هویت‌گرایی صرفاً به دوران بعد از انقلاب اسلامی می‌گردد. «ریچارد نورتن» مطالعات میدانی و تحلیلی گسترده‌ای درباره شیعیان لبنان، حزب امل و امام موسی صدر انجام داده است. به عقیده وی «گرایش شاه بر این بود که با نخبگان سیاسی ارتباط برقرار کند. به طور کلی، وی هیچ‌گونه تمایلی به تهییج نیروهای اجتماعی نداشت. به همین دلیل، حمایت‌های مرحله‌ای از امام موسی صدر کرد؛ اما این‌گونه همکاری‌ها تداوم نیافت. دلایل مختلفی در این زمینه وجود دارد؛ اما اصلی‌ترین دلیل را باید گرایش‌های متفاوت شاه و امام موسی صدر در ارتباط با موضوعات هویتی و استراتژیک دانست. نیروهای ایدئولوژیک نمی‌توانند نقش بوروکراتیک مؤثری ایفا کنند. به همین دلیل، شیعیان از بازی سیاست منطقه‌ای ایران جدا ماندند».^{۱۴}

در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، لبنان توانست موقعیت ویژه‌ای در بازی‌های سیاسی خاورمیانه‌ای پیدا کند. ایران و شیعیان لبنان از هماهنگی ایدئولوژیکی برخوردار بودند. به همین دلیل، وابستگی پیوندهای مؤثری نه تنها در داخل کشور، بلکه در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برقرار کنند. وضعیت سیاسی سوریه نیز به شکل قابل توجهی از آرمان‌های انقلابی و رادیکال ایران الهام‌پذیرفته است. هریک از مجموعه‌های یادشده می‌تواند نقش دیگری را در مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی تقا دهد. نمونه چنین فرایندی را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی مشاهده کرد. در این دوران، ایران و سوریه به عنوان کشورهای متمایز شده جهان عرب تلقی می‌شدند. سوریه عهده‌دار نقش حمایتی ویژه‌ای

در ارتباط با ایران بود. این روند بعد از پایان جنگ ایران و عراق نیز تداوم یافت؛ به گونه‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با بشار اسد، در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۰۷، اعلام کردند که ایران و سوریه، عمق استراتژیک یکدیگرند. این نگرش بیان می‌کند که رادیکالیسم مدیترانه‌ای با ماهیت انقلاب اسلامی ایران، پیوند بیشتر و مؤثرتری داشته است. «فؤاد عجمی» با انتشار مقالاتی در نشریات بین‌المللی تلاش کرد تا هویت‌گرایی شیعه در لبنان و رادیکالیسم سیاسی سوریه را با انقلاب اسلامی ایران پیوند دهد. وی در این ارتباط گفت: «انقلاب ایران رابطه شیعیان عرب را با بنیان‌های هویتی گذشته آنان دگرگون کرد. شیعیان عرب به تدریج به این جمع‌بندی رسیدند که باید قالب‌های هویتی خود با اعراب را دگرگون کنند. به این ترتیب، نمادهای جدیدی ساخته شد که رابطه شیعیان عرب با ایران را افتخارآمیز می‌نمود. انقلاب ایران، تاریخ خاورمیانه را واژگون و آن را از وضعیت عادی خود خارج ساخت. هم‌چنین هویت شیعیان در جوامع عربی را در وضعیت جدیدی سازماندهی کرد. این امر نیازهای لازم و ضروری برای موعودگرایی و هم‌چنین رادیکالیسم اسلامی را در خاورمیانه سازماندهی کرد».^{۱۵}

بنابراین، می‌توان گفت شیعیان لبنانی نه تنها در حوزه‌های سیاسی و ساختاری به ایفای نقش سیاسی مؤثری پرداخته‌اند، بلکه توانسته‌اند گام‌های مؤثر و تعیین‌کننده‌ای نیز در حوزه سیاست بین‌الملل بردارند. شیعیان لبنان نقش «فرایدئولوژیک» ایفا کردند. آنان تلاش کردند فضای مبارزاتی را رادیکالیزه کنند و به این ترتیب، اندیشه‌های رادیکال را در ساختار سیاسی و اجتماعی لبنان نهادینه سازند. این امر پویایی شیعیان لبنان را نشان می‌دهد.

ب) مرکزیت مبارزه با نیروهای مهاجم ضدعرب

براساس تجربه پژوهشگران و نیروهای اجرایی که با شیعیان لبنان ارتباط داشته‌اند، می‌توان گفت شیعیان دارای پویایی‌های ایدئولوژیک بوده و توانسته‌اند موقعیت خود را در محیط داخلی لبنان تثبیت کنند. بین گروه‌های انقلابی شیعه در لبنان و سایر کشورهای منطقه تمایز مشهودی وجود دارد. شیعیان لبنان که با جمعیتی حدود ۱/۵ میلیون نفر، ۳۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، توانستند از درون جامعه‌ای تحقیرشده و منزوی به مطلوبیت‌های ویژه‌ای دست یابند.

شیعیان لبنان برای آنکه بتوانند موقعیت خود را تثبیت کنند، لازم است قالب‌های مبارزاتی خویش را در حوزه سیاست خارجی نیز سازماندهی کنند. مقاومت آنان در برابر تهاجم نیروهای اسرائیلی به لبنان، موقعیت‌های ویژه‌ای برای آنان به وجود آورد. این امر نشان می‌دهد که اگر گروه‌های نهضتی و جنبش‌های انقلابی - ایدئولوژیک بتوانند «غیریت» خود را در خارج از کشور تعریف کنند، به مطلوبیت‌های ویژه‌ای دست خواهند یافت. موقعیت شیعیان لبنان در مبارزه با اسرائیل کاملاً متفاوت از

بالشگری در برابر دولت «فؤاد سنوره» است.

مبارزه شیعیان با نیروهای ضدعرب که ماهیت خارجی دارند، موقعیت آنان را ارتقا بخشیده است. این روند بیان‌کننده آن است که شیعیان در کشورهای اکثریتی صرفاً در شرایطی می‌توانند نقش هژمونی اجتماعی ایفا کنند که غیریت‌سازی آنان با نیروهای مهاجم خارجی سازماندهی شود.

۴) گسترش نمادهای جامعه مدنی برای مقاومت اجتماعی

شخص جدید شیعیان را باید در ارتباط با نهادهای قدرت مقاومت در جامعه لبنان مورد توجه و تحلیل قرار داد. «آنتونیو گرامشی» برای اولین بار از عبارت «جامعه مدنی» استفاده کرد. کتاب جامعه مدنی و دولت تأثیر فراوانی بر نظریه‌پردازی سیاسی داشته است. به عقیده گرامشی، کنترل دولت بر جامعه از طریق جامعه مدنی انجام می‌گیرد. بنابراین، هرگونه قدرت‌سازی دولت باید دارای انعکاس اجتماعی باشد. دولت‌هایی از قدرت بیشتر برخوردارند که روش کنترل غیرمحسوس‌تری در جامعه داشته باشند. به کارگیری روش‌های اجبارآفرین نمی‌تواند به «قدرت مؤثر» دولت در جامعه بینجامد.

دومین واژه‌ای که گرامشی به کار گرفت، موضوع «هژمونی» است. وی «قدرت نرم» را عامل اصلی ایجاد هژمونی می‌داند. فقط دولت‌هایی می‌توانند هژمونی خود را بر محیط سیاسی و اجتماعی اعمال کنند که به موازات قدرت اجبارآفرین، از ابزارهای لازم برای «قدرت اقناعی» نیز برخوردار شوند. مشروعیت نظام‌های سیاسی را باید از طریق بررسی چگونگی اعمال قدرت و همچنین ایجاد رابطه ارگانیک با سایر بازیگران سنجید.^{۱۶}

در بین کشورهای خاورمیانه، لبنان از جامعه مدنی توسعه‌یافته‌تری برخوردار است. اگرچه برخی از نظریه‌پردازان سیاسی از جمله «خدوری» معتقدند که در سنت‌های سیاسی جهان عرب، ایده تشکیل جامعه مدنی، حکومت انتخابی و فرایندهای قانونی وجود ندارد، سنت‌های موجود در لبنان توانسته است شکل متفاوتی از قدرت و مشروعیت سیاسی ایجاد کند. طی سال‌های گذشته، برخی از کشورهای خاورمیانه دچار تضادهای درون‌ساختاری بوده‌اند، انسجام اجتماعی خود را از دست داده‌اند^{۱۷} و برای دستیابی به قدرت، درگیر جدال‌های گسترده تصاعدی شده‌اند. اما لبنان تنها کشور عرب خاورمیانه است که توانسته ساختارهای قدرت سیاسی و اجتماعی را با یکدیگر ترکیب کند.

جدال‌های سیاسی و امنیتی لبنان بیش از آنکه ماهیت درون‌ساختاری داشته باشد، انعکاس فضای منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. براساس شواهد تاریخی، لبنان از سال ۱۹۵۸ درگیر مسائل امنیتی شده، اما این امر کاملاً ماهیت بین‌المللی داشته و تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ ایجاد شده است. آیزنهاور در سال ۱۹۵۸ نیروهای نظامی آمریکا را برای کنترل امنیتی منطقه، در

لبنان مستقر کرد. فضای منطقه‌ای و شرایط ژئوپولیتیکی لبنان به گونه‌ای است که بسیاری از تضادهای امنیتی و هویتی منطقه در این کشور انعکاس می‌یابد. به طور کلی، ساختار اجتماعی متنوع و تفکیک‌شده لبنان، چنین شرایط و فضایی را برای مداخله قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم می‌سازد. جدال‌های اوایل دهه ۱۹۸۰ موجب استقرار مجدد نیروهای نظامی آمریکا در لبنان شد. در این مقطع زمانی، شرایط سیاسی و امنیتی منطقه کاملاً دگرگون شده و شکل جدیدی از روابط سیاسی و هویتی به وجود آمده بود که می‌توان آن را انعکاس انقلاب اسلامی ایران دانست. در دوران جدید، نیروهای فراملی نقش محدودتری در سیاست‌های امنیتی منطقه خاورمیانه پیدا کردند. علت این امر را باید هویت‌یابی گروه‌های اجتماعی دانست. این گروه‌ها توانستند به تدریج، نقاط ضعف جامعه مدنی خاورمیانه را ترمیم کنند. لبنان از اواسط دهه ۱۹۵۰، از سایر کشورهای خاورمیانه متمایز شد. ساختار جدیدی سازماندهی شد که ترکیبی از گروه‌ها، انجمن‌ها، باشگاه‌ها، گروه‌های صنفی، سندیکاها، اتحادیه‌ها، فدراسیون‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی را به منظور ایجاد تعادل میان دولت و شهروندان به وجود آورد. بخش‌های یادشده ماهیت نسبتاً هماهنگ و هم‌تکمیلی داشتند؛ زیرا جامعه مدنی صرفاً در شرایطی می‌تواند هویت و کارکرد داشته باشد که اجزای آن از انسجام برخوردار باشند و در آن، حقوق گروه‌های اجتماعی به گونه‌ای قانونمند تأمین شود.

اگرچه لبنان متشکل از گروه‌های سیاسی متنوع و متفاوتی است که اهداف ویژه‌ای را در برابر یکدیگر و دولت پیگیری می‌کنند، اما نسبت به ضرورت‌های امنیتی خود واقفاند. گروه‌های لبنانی تأکید می‌کنند که صرفاً از طریق هماهنگی و همکاری می‌توانند امنیت خود را حفظ کنند. در لبنان، جامعه مدنی ایجادشده، همزیستی لازم را با دولت دارد و از همه مهم‌تر، توانسته است دولت و هم‌چنین نیروهای بین‌المللی را در کنترل خود قرار دهد.

چنین فرایندی، نقش جدیدی برای دولت و جامعه لبنانی ایجاد می‌کند. جنبش‌های اجتماعی لبنان، ساختارهایی را سازماندهی کرده‌اند که براساس اهداف، اعتقادات، تصمیمات و مبادله‌های عملکردی شناخته می‌شوند. جامعه مدنی لبنان نه تنها عامل مشروعیت دولت و تحقق هژمونی سیاسی گروه‌های بین‌المللی محسوب نمی‌شود، بلکه باید آن را انعکاس اراده ملی برای حداکثرسازی قدرت سیاسی گروه‌های مقاومت دانست. جامعه مدنی لبنان برخلاف رویکرد گرامشی توانسته است مقاومت را در منطقه ارتقا دهد و شکل جدیدی از روابط سیاسی و امنیتی به وجود آورد که دولت مرکزی لبنان و هم‌چنین سایر دولت‌های خاورمیانه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. لذا در شرایط موجود، قدرت دولت لبنان و هم‌چنین قابلیت مقاومت سوریه در برابر تهدیدات اسرائیل، ناشی از [اراده] جامعه مدنی لبنان است.

د) ارتقای توسعه‌یافتگی و نوسازی اجتماعی

شاخص‌های اجتماعی لبنان نشان می‌دهد که این کشور از نظر مؤلفه‌های مدرنیزاسیون، رشد زیادی پیدا کرده است. از سوی دیگر، برخی از تحلیلگران جامعه‌شناسی قدرت معتقدند که جنبش‌های اسلامی و همچنین فرایندهای مقاومت سازمانی در محیط‌هایی شکل گرفته‌اند که از نمادهای مدرنیته برخوردار بوده‌اند. به این ترتیب، مدرنیته و جامعه مدنی در لبنان نه تنها به سکولاریسم و دست‌نشاندهی سیاسی آن کشور منجر نشد، بلکه بیشترین سطح مقاومت را در برابر اسرائیل و قدرت‌های غربی به وجود آورد. بنابراین، کشور لبنان در مقایسه با سایر کشورهای عرب خاورمیانه دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از سایر کشورها متمایز می‌سازد.

آمار موجود نشان می‌دهد که در این کشور، بیشترین جمعیت شهری ایجاد شده است. درآمد سرانه آنان از کشورهای خاورمیانه‌ای که صادرات نفت ندارند، بیشتر است. میزان باسوادی، انتشار روزنامه و همچنین مجموعه‌هایی که می‌توانند هویت اجتماعی لبنانی را تقویت کنند، در حد قابل توجهی گسترش یافته است. «آلبرت هورانی» معتقد است که این امر ناشی از زندگی کردن در دو جهان است، بدون آنکه تعلق خاصی به جهان‌های متضاد داشته باشند. در این شرایط، تعلق جدیدی برای شهروندان لبنانی ایجاد شده است. آنان هرگونه رفاه اقتصادی و بقای سیاسی را ناشی از هویت‌یابی اعتقادی می‌دانند. به همین علت، جامعه مدنی منجر به غربی شدن لبنان نشد، بلکه زمینه لازم را برای پیوند مؤثر دین و سیاست، قدرت و جامعه، مقاومت و رفاه به وجود آورد. تمام گروه‌های لبنانی به امنیت‌سازی از طریق هویت‌یابی و نوسازی اعتقاد دارند. اگرچه میسیونرهای اروپایی و امریکایی مدارس و مطبوعات ویژه‌ای در لبنان ایجاد کرده‌اند، جنبش مقاومت لبنان در فضای جدال امنیتی و هویتی دهه ۱۹۸۰ شکل گرفته و خود را به گونه مؤثری سازماندهی کرده است.

در لبنان، گروه‌های اجتماعی تماس زیادی با غربی‌ها دارند، به زبان‌های انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کنند، موسیقی غربی را ترجیح می‌دهند و برای فیلم‌های امریکایی اهمیت قائل‌اند. اما همان‌گونه که هانتینگتون بیان داشته است، در بین دو نماز حاضرند عملیات استشهادی انجام دهند یا هواپیماهای کشورهای متجاوز را به قصد قربت منفجر سازند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که تغییرات دموگرافیک در لبنان گسترش یافته و جمعیت شیعه آن کشور در مقایسه با سال‌های بعد از جنگ جهانی اول، رشد بیشتری داشته است. بانکداری، تجارت، فعالیت‌های دانشگاهی مدرن و اینترنت نیز باعث ظهور فضایی از مقاومت و هویت انقلابی شده است.

جامعه لبنانی هویت هیجانی دارد. در یک مقطع زمانی، چنین هیجانی را از طریق دیدن فیلم‌های عاشقانه تخلیه می‌کردند، در حالی که شرایط موجود ماهیت کاملاً متفاوتی دارد. زنان پا به پای مردان در

فضای مقاومت قرار دارند. فرهنگ «غرور مرد» در لبنان با بسیاری دیگر از کشورهای عربی خاورمیانه متفاوت است. لباس که نشانه تفکیک طبقات، فرقه‌ها، حرفه‌ها و جنسیت است، در لبنان ماهیت متفاوتی پیدا کرده و در نتیجه، جلوه‌هایی از هماهنگی، همگویی، همگرایی و مقاومت فراجنسیتی، فراطبقاتی، فراهویتی و فرامذهبی به وجود آمده است. هم‌اکنون، پارلمان لبنان صرفاً توسط ملاکان، روشن‌فکران و وکلا اشغال نشده است.^{۱۸} گروه‌های جدیدی در عرصه قدرت سیاسی فعالیت دارند که توانسته‌اند هویت خود را از طریق کنش سیاسی تثبیت کنند. فریاد ناسیونالیسم عربی در این کشور، به جلوه‌هایی از مقاومت دینی تبدیل شده است. گروه‌های اسلامی توانسته‌اند فضای اجتماعی جدیدی را سازماندهی کنند و از این طریق، جلوه‌هایی از دموکراسی پارلمانی را در لبنان چندهویتی به وجود آورند.

انقلاب اسلامی ایران زمینه تغییر سیاست در مثلث لبنان، سوریه و اسرائیل را ایجاد کرده است. انقلاب ایران آرمان شیعیان لبنان را مورد تأیید قرار می‌دهد. طبیعی است که جنبش سیاسی و مذهبی رادیکال در لبنان می‌تواند از سوی گروه‌ها و بازیگران انقلابی حمایت شود. جنبش سیاسی رادیکال در لبنان، انعکاس تکامل جامعه مدنی در آن کشور است. گروه‌های رادیکال لبنانی که دارای هویت اسلامی هستند، بیش از هر مجموعه دیگری از تاکتیک‌های انقلابی برای مقابله با حضور امریکا و اسرائیل در لبنان بهره گرفته‌اند. این روند از اوایل دهه ۱۹۸۰، رشد فزاینده‌ای داشته است. به همین دلیل، می‌توان شیعیان لبنان را محور اصلی مقاومت علیه گروه‌های توسعه‌طلب و نیروهای مهاجم دانست.

ه) ارتقای سطح مبارزاتی جامعه لبنان در برابر اسرائیل

رشد جامعه مدنی در لبنان و هویت‌یابی دینی آن، به افول قدرت اسرائیل در لبنان منجر شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران دستورالعمل انقلابی را برای مقابله با توسعه‌طلبی اسرائیل گسترش داد؛ به گونه‌ای که مواضع ایرانی رادیکال‌تر از رویکرد دولت‌های عرب به نظر می‌رسد. کشورهای عربی همواره نگران مواضع رادیکال ایران هستند. آنان احساس می‌کنند که هویت اسلامی فراتر از ناسیونالیسم عربی در بسیج نیروهای اجتماعی عرب برای مقاومت در برابر گروه‌های متجاوز اسرائیلی کارساز بوده است. به همین دلیل، در بسیاری از مواقع می‌کوشند زمینه‌های محدودسازی قدرت ایران را فراهم آورند. اگر سوریه از نظر امنیتی، به مقاومت لبنان نیاز نداشت، طبعاً فشارهای بیشتری بر روی هویت‌گرایی اسلامی لبنان اعمال می‌شد. بنابراین، ایران صرفاً یک تازه‌وارد در مدیریتانه شرقی محسوب نمی‌شود. جنبش انقلابی لبنان به گونه مؤثری از آرمان و آیین اسلام انقلابی ایران الهام گرفته است. به این ترتیب، مناسبات جدیدی در مدیریتانه شرقی به وجود آمده است که می‌تواند حامی مؤثر جنبش انقلابی فلسطین باشد.

رهیافت گروه‌های سیاسی لبنان بر این امر واقع شده که اسرائیل، کشور و نیرویی متجاوز است. این

رو در دوران تاریخی مختلف با اشغال خاک لبنان امنیت این کشور را مشروط به اراده سیاسی خود کرده است. در این شرایط، سرنوشت استراتژیک مردم فلسطین و لبنان یکسان است. آنان برای مقابله با تهاجم اسرائیل خود را سازماندهی می‌کنند. اگرچه اعراب فلسطین و لبنان، هویت و مذهب متفاوتی دارند، ضرورت‌های استراتژیک ایجاب می‌کند که قدرت‌سازی برای مقابله با تهدیدات، به شکل مشترک یا در موازات یکدیگر انجام گیرد. هم‌اکنون شکل جدیدی از «مقاومت مدنی» در لبنان و فلسطین ایجاد شده است. اگرچه کشورهای عربی نسبت به فضای موجود بی‌تفاوت‌اند، چنین روندی، خواه ناخواه حوزه‌های جغرافیایی دیگری را نیز دربرخواهد گرفت. امنیت‌سازی نیازمند هویت مشترک است. این هویت از طریق اسلام انقلابی و جامعه مدنی در لبنان شکل گرفته است و گسترش می‌یابد.

پی‌گیری

ریخ سیاسی معاصر خاورمیانه نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای در تهییج و پال شدن نیروهای اجتماعی این منطقه دارد. اسلام‌گرایی توانست فضای اجتماعی و انتظارات منطقه‌ای متحول سازد. هم‌چنین نیروهای اجتماعی که دارای سنت‌های ایدئولوژیک بودند، در فضای احیاگرایی قرار گرفتند و مبارزات سازمانی به شکل جدیدی از مقاومت اجتماعی تبدیل شد. در این روند، نه تنها گروه‌های اسلام‌گرای سنی توانستند هویت رادیکال و مبارزاتی پیدا کنند، بلکه می‌توان به این جمع‌بندی رسید که شیعیان نیز موقعیت خود را ارتقا بخشیدند.

زمانی که سیاست‌های منطقه‌ای امریکا با عنوان «خاورمیانه بزرگ»^{*} تبیین شد، گروه‌های شیعیی توانستند از موج‌های دموکراتیزاسیون در منطقه بهره‌مند شوند. به طور کلی، دموکراتیک شدن سیاست‌های خاورمیانه‌ای از یک سو، منجر به رادیکالیزه شدن سیاست خارجی آنان شد و از سوی دیگر، توانست فضای اجتماعی لازم را برای هویت‌یابی گروه‌های شیعی فراهم آورد.

بنابراین، در شرایط موجود، آموزه جدال‌گرایی شیعیان خاورمیانه با جهان غرب نمی‌تواند عینیت و مطلوبیت داشته باشد. به هر میزان که خاورمیانه بتواند موقعیت خود را در جهت تهییج نیروهای اجتماعی ارتقا دهد، به همان میزان قادر خواهد بود ظرفیت‌های اجتماعی منطقه را برای ارتقای موقعیت سیاسی خود بازسازی کند. جهان غرب نیز نمی‌تواند در فضای سیاسی و اجتماعی که در آن، شیعیان از ابزارها و قمتان دموکراتیک استفاده می‌کنند، به مقابله مؤثر مبادرت ورزد. این امر بیان‌کننده آن است که دیشه‌های شیعی به موازات شاخص‌های انقلابی، نشانه‌های دموکراتیک نیز دارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، تحرک سیاسی امریکا در منطقه نیز برای بازایابی هویت گروه‌های اجتماعی

* The Great Middle East

شیعه و همچنین جنبش‌های انقلابی شیعیان مؤثر بوده است. زمانی که امریکا با نیروهای بنیادگرای سنی مبارزه می‌کند، طبیعی است که فضای اجتماعی برای حداکثرسازی قدرت شیعیان و همچنین بازیابی هویت اجتماعی آنان فراهم می‌شود. به همین دلیل، در بسیاری از مواقع، شیعیان ماهیت ضدامریکایی شدید ندارند؛ ممکن است آنان در برخی مواقع، با عملکرد کشورهای غربی به ویژه امریکا مبارزه کنند، اما این امر را می‌توان اقدام مرحله‌ای برای کاهش فشارهای وارده از سوی جهان غرب دانست. اگر امریکا حمایت خود را از اسرائیل کاهش دهد، طبعاً شیعیان لبنان و سوریه نیز به موازات سایر گروه‌های مقاومت شیعه از رویارویی با امریکا اجتناب خواهند کرد.

به این ترتیب، می‌توان آینده اجتماعی شیعیان خاورمیانه را مطلوب و در جهت حداکثرسازی جایگاه هویتی و اجتماعی آنان دانست. موقعیت شیعیان خاورمیانه نسبت به گذشته ارتقا یافته است. آنان به دلیل آنکه از نقش منطقه‌ای و منزلت اجتماعی مؤثری برخوردار شده‌اند، به جدال استراتژیک با امریکا مبادرت نمی‌ورزند. اولین گام در رفتار سیاسی جنبش شیعیان خاورمیانه را باید هویت‌یابی انقلابی برای مقابله با غیرت‌های درون‌ساختاری و منطقه‌ای دانست. در چنین شرایطی، شیعیان خاورمیانه بازی سیاسی خود را براساس فرایندهای ذیل به انجام می‌رسانند:

۱. هویت‌یابی شیعیان خاورمیانه، میزان جدال سیاسی آنان را با حکومت‌های خود افزایش داده است. هم‌اکنون چنین حکومت‌هایی نمی‌توانند نقش سیاسی شیعیان را نادیده بگیرند.

۲. شیعیان از شرایط حاشیه‌ای کشورهای خاورمیانه خارج شده‌اند و در نتیجه، موقعیت خود را در حوزه نیمه‌حاشیه‌ای و همچنین حوزه مرکزی سیاست کشورهای منطقه‌ای پیگیری می‌کنند. شیعیان در کشورهایی که در فضای اجتماعی اقلیت قرار دارند، تلاش می‌کنند خود را به حوزه مرکزی نزدیک کنند؛ در حالی که شیعیان اکثریت لبنان و عراق به تدریج به محور ساختار سیاسی حکومت خود تبدیل شده‌اند.

۳. استراتژی شیعیان در برخورد با امریکا مبتنی بر نشانه‌هایی از حداقل‌گرایی است. در چنین شرایطی، آنان می‌توانند موقعیت خود را حفظ و در آینده نقش مؤثرتری ایفا کنند.

۴. صرفاً شیعیانی از قدرت چالش‌گری منطقه‌ای برخوردار می‌شوند که ترکیب جمعیتی آنان در مقایسه با سایر گروه‌های اسلامی بیشتر باشد. طبیعی است که در این ارتباط، وضعیت شیعیان ایران، عراق و لبنان متمایز از سایر گروه‌های شیعی است.

۵. امریکا تمایلی به تعارض مؤثر و جدی با شیعیان نیمه‌حاشیه‌ای ندارد. بنابراین، آنچه به عنوان تعارض امنیتی امریکا با گروه‌های رادیکال شیعه مطرح شده است، قابلیت تعمیم برای مقابله با بسیاری از گروه‌ها را ندارد.

1. Alen Touraine, "New Social Movements: Challenging the Boundries of Institutional Politics", *Social Research*, 1985, Vol. 52, P. 865.
2. Craig Calhoun, *Social Theory and the Politics of Identity*, Oxford: Blackwell, 1994, P.159.
۳. گراهام فولر و رحیم فرانکه، شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۴، صص ۳۸ - ۳۷.
4. Elie Kedourie, "The Iraqi Shiis and Their Fate", in Martin Kramer, ed. *Shiism, Resistance, and Revolution*, Boulder: Westview Press, 1987, PP. 136-9.
5. Ibid.
6. James Rosenau, "Security in a Turbulent World", *Current History*, Vol. 94, No. 592, May 1995, P. 195.
۷. ساموئل هانتینگتون، چالش‌های هویت در امریکا، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۴، صص ۳۴ - ۳۲.
8. Barry Buzan, *New Security Model in 21 th Century*, New York: Norton, 2003, P.65.
9. Ibid, P.67.
10. Mansoor Al-Jamri, "Propect of a Moderate Islamic Discourse", the Case of Bahrain", November 22, 1997, Published in BFM Bulletin.
11. *Middle East Mirror*, "Government and Identity Groups in Kuwait", October 15, 1996.
12. *Saudi Arabia Handbook*, Washington D.C, Federal Research Division, 1999, P.5.
۱۲. گراهام فولر، قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، صص ۱۴۲ - ۱۴۰.
14. Richard Norton, *Amal and the Shi'a: Struggle for the Soul of Lebanon*, Austin: Univercity of Texas Press, 1987, PP. 40-42.
15. Fouad Ajami, "Lebanon and Its Inheritors", *Foreign Affairs*, Spring 1985, PP. 786 -787.
16. Anthony Gramchy, *Hegemony and Government*, New York, Cornell Univercity Press, 1993, P.25.
17. Majid Khadduri, *Republican Iraq*, Oxford, Oxford Univercity Press, 1996, P. 12.
18. Moojan Momen, *An Introduction to Shi'i Islam*, new Have: Yale Univercity Press, 1985, P. 223.